

مسأله غرب، فقط مسأله هسته ای نیست

اکبر گنجی

مسأله پرونده هسته ای ایران یک مسأله واقعی با پیامدهای کوتاه مدت و بلند مدت برای ایران و ایرانیان است. توافق یا عدم توافق در این زمینه نیز به سرنوشت ایران و ایرانیان بستگی تام دارد. اما نزاع هسته ای، نزاعی بدون ارتباط با دیگر مسائل نیست که بتوان به طور مستقل آن را حل و فصل کرد. جمهوری اسلامی در خلأ زندگی نمی کند، بلکه در منطقه و جهانی زندگی می کند که دیگران دارای سلاح های کشتار جمعی اند و دائماً هم از سوی اسرائیل و آمریکا تهدید به تهاجم نظامی شده و می شود. بدین ترتیب، به نزاع هسته ای باید در سطحی کلان- جهانی و منطقه ای- نگرست.

مشکل کجاست؟

دولت ها در سطح روابط بین الملل به دنبال تأمین "منافع" خویش اند، نه عدالت، دموکراسی و حقوق بشر. بر این مبنا، دوستی و دشمنی شکل گرفته و ساختاری تبعیض آمیز و یک بام و دو هوایی برساخته شده است.

در دورانی که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بلوک شرق سابق وجود داشت، به نوعی توازن قوا میان دولت های درون "پرده آهنین" و دولت های غربی ایجاد شده بود و کشورهای به اصطلاح "غیر متعهد" در این فضا زندگی می کردند. قدرت های اصلی این میدان شوروی و آمریکا بودند. قوانین بین المللی از سوی طرفین در عمل نقض می شد، اما طرفین ظاهر را حفظ کرده و منکر چنین امری می شدند.

با فروپاشی بلوک شرق سابق، در مدتی کوتاه جهان تک قطبی شد و آمریکا احساس کرد که می تواند با توسل به زور علنی و نادیده گرفتن قوانین بین المللی هژمونی خود را بسط دهد. تهاجم نظامی به افغانستان، عراق، لیبی و به هم ریختن سوریه نمونه هایی از این فرایند هستند. افشاگری های ادوارد اسنودن که نشان داد دولت آمریکا نه تنها تمامی دولت ها، بلکه زندگی خصوصی شهروندان آمریکا و کل جهان را تحت کنترل دائمی داشته و از آنها جاسوسی می کند، مصداق دیگری از این فرایند است.

با سر بلند کردن قدرت های جدید (چین، روسیه، هند، برزیل)، اگر چه همچنان آمریکا قدرتمندترین کشور جهان است، اما جهان تک قطبی به سرعت فروپاشید. وقتی دولت آمریکا زور و خلف وعده (در مورد عدم گسترش سازمان ناتو به کشورهای اروپای شرقی سابق و رسیدن به مرزهای روسیه) را به اساس پیشبرد منافع ملی در سطح جهانی تبدیل کرد، حکومت ولادیمیر پوتین هم که احساس می کند ققنوس روسیه از زیر خاکستر خویش برون آمده، کریمه را به خاک روسیه ضمیمه کرد و نیم نگاهی هم به شرق اوکراین دارد. قدرت نظامی و توان استفاده از آن به اصل تنظیم کننده تبدیل شده است.

در سطح منطقه ای نیز اوضاع بر همین قرار است. دولت اسرائیل نه تنها سرزمین های فلسطینیان و چند دولت عربی دیگر را اشغال کرده، بارها به کشورهای دیگر (تونس، عراق، سوریه، لبنان، و...) تجاوز نظامی کرده، بلکه دارای 200-300 بمب اتمی بوده و عضو NPT هم نیست. اما سیاست خارجی آمریکا مطابق قانونی که به تصویب کنگره رسیده، تأمین برتری نظامی استراتژیک اسرائیل بر کل دولت های منطقه است. محمد رضا شاه پهلوی در [مصاحبه با مایک والاس- خبرنگار تلویزیون سی بی اس](#) - نه تنها به این امر معترض بود، بلکه مدعی بود که دولت آمریکا و رسانه هایش تحت سیطره لابی اسرائیل قرار دارند. در اینجا هم اصل و اساس زور است. قدرت نظامی آمریکا و اسرائیل.

محمد رضا شاه پهلوی به خوبی به این امر واقف بود. می خواست تا از طریق دستیابی به "قدرت بازدارندگی"، تغییر رژیم از بیرون را ناممکن سازد.

به همین دلیل، برنامه اتمی کردن ایران را آغاز کرد تا "یک صنعت انرژی هسته ای کامل" داشته باشد. سازمان انرژی اتمی ایران در سال 1977 دارای 1500 پرسنل بود.

دولت آمریکا در [یادداشت ملی شماره 219](#) که در 14 مارس 1975 به امضای ژنرال برنت اسکوکرافت- مشاور امنیت ملی رئیس جمهور جerald فورد- رسیده بود، به ایران پیشنهاد کرد که رآکتور هسته ای و سوخت هسته ای به ایران بفروشد و ایران در صنعت غنی سازی اورانیوم آمریکا سرمایه گذاری کند.

دولت آمریکا در [یادداشت امنیت ملی شماره 292](#) مورخ 22 آوریل 1975 به ایران وعده داد که تکنولوژی لازم را در اختیار ایران قرار دهد تا "مواد هسته ای در ایران تبدیل به سوخت برای رآکتورها شوند". این یعنی غنی سازی اورانیوم در ایران. در ضمن به ایران اجازه داده شد به هر "کشور سومی که مورد تأیید آمریکا است نیز [اورانیوم غنی شده] فروخته شود". آن یادداشت تصریح داشت که آمریکا به شرطی به ایران اجازه پردازش مجدد زباله هسته ای سوخت را خواهد داد که ایران بپذیرد "یک مرکز منطقه ای برای این کار تأسیس کند" تا دیگر کشورهای منطقه بتوانند از آن استفاده کنند.

شاه 20 میلیون دلار به دانشگاه ام آی تی آمریکا اهدا کرد تا دانشگاه یاد شده همه ساله تعدادی دانشجوی ایرانی در رشته های مربوط به برنامه هسته ای ایران را بپذیرد. در داخل و خارج (افریقای جنوبی) در معادن اورانیوم سرمایه گذاری کرد. "در سال 1976(1355)، به دستور شاه 171.1 میلیون دلار برای "خرید اورانیوم بیشتر" تخصیص داده شد و بودجه سازمان انرژی اتمی به 3/1 میلیارد دلار رسید" (عباس میلانی، [نگاهی به شاه](#)، ص 417).

آلمان و فرانسه به طور نامشروط و آمریکا به طور مشروط وارد برنامه اتمی شاه شده و قراردادهای چند میلیاردی به امضا می رساندند. آمریکا از شاه درخواست کرد که تضمین دهد که به دنبال بمب اتمی نیست، اما شاه زیربار نرفت و گفت که از حق ایران در استفاده از پلوتونیوم هم نمی گذرد ([نگاهی به شاه](#)، ص 418). پس از امضای قرارداد اتمی ایران و فرانسه در فوریه 1974، شاه در مصاحبه با روزنامه لوموند گفت: "روزی نه چندان دور" و حتی "شاید زودتر از آنچه گمان می رود ایران صاحب بمب اتم خواهد بود" ([نگاهی به شاه](#)، ص 418).

شاه در توضیح سخنانش به ریچارد هلمز- سفیر آمریکا در ایران- گفت که اگر یکی از کشورهای منطقه به بمب اتمی دست پیدا کند، آن گاه "چه بسا که منافع ملی کشورهای دیگر هم اقتضا کند" که در پی بمب اتمی بروند (**نگاهی به شاه** ، ص 419). "علم در یادداشت های خود بارها ادعا می کند که همه تکذیب های شاه و مقامات ایرانی مصلحتی اند و شاه به راستی در فکر دستیابی به بمب اتمی است" (**نگاهی به شاه**، همان).

با این همه دولت آمریکا در ژوئن 1974 به شرکت های آمریکایی اجازه داد تا به ایران راکتور اتمی بفروشند. شاه به دنبال خرید 4 راکتور اتمی از اروپا و 8 راکتور اتمی از آمریکا بود. وزارت امور خارجه آمریکا نیز کاملاً موافق فروش راکتورها به ایران بود.

محمد رضا شاه پهلوی 1.1 میلیارد دلار در کنسرسیوم اروپایی- فرانسوی یوردیف- که اورانیوم غنی شده تولید می کند- سرمایه گذاری کرد که در عوض 10 درصد اورانیوم غنی شده تولیدی یوردیف را تحویل بگیرد. پس از انقلاب، نه اورانیومی به ایران تحویل داده شد، نه پول و سودش.

کنگره آمریکا طی گزارشی نوشت:

"هزینه های نظامی ایران از مخارج قوی ترین دولت های اقیانوس هند از جمله استرالیا، اندونزی، پاکستان، افریقای جنوبی و هندوستان فراتر رفته است. شاه همچنین حدود 33 میلیارد دلار (به باور برخی کارشناسان احتمالاً سه برابر این مبلغ) برای احداث حدود 20 راکتور اتمی تا سال 1377/1994 برنامه ریزی کرده است. اگر این مراکز با همکاری و مساعدت کشورهای آلمان، فرانسه و آمریکا احداث شوند، ایران به بزرگ ترین تولید کننده انرژی هسته ای در کل منطقه اقیانوس هند تبدیل خواهد شد".

بدین ترتیب، برنامه اتمی شاهی که متحد آمریکا و غرب بود و "ژاندارم" آمریکا در خلیج فارس در دوران جنگ سرد به شمار می رفت، با کمک آمریکا و دیگر دولت های غربی عملی می شد. آن هم شاهی که به صراحت از دستیابی ایران به بمب اتمی در "روزی نه چندان دور" سخن می گفت. تصور می کردند که شاه از خودشان است و مشکلی با او در این زمینه ها ندارند.

انقلاب در برابر آمریکا

بدون تردید شعارهای ضد آمریکایی در دوران انقلاب سیطره داشت. پیروزی انقلاب، روابط دوستانه ایران و آمریکا را به روابط دشمنانه تبدیل کرد و اشغال سفارت آمریکا لحظه ای تاریخی بود که نه تنها به قطع روابط انجامید، بلکه دشمنی و رویارویی بلند مدتی را رقم زد.

جمهوری اسلامی هم چون شاه رژیم دیکتاتوری است. اما شاه متحد غرب بود و جمهوری اسلامی در همدلانه ترین تعبیر، دولتی گوش به فرمان و اشنگتن نیست و در تعبیر غیر همدلانه ضد آمریکایی است. عربستان سعودی قطعاً رژیم فاسد، منحط، و به مراتب غیر دموکراتیک تر از جمهوری اسلامی است، اما متحد غرب بوده و پروژه یک صد میلیارد دلاری هسته ای اش را با همکاری دولت های غربی پیش می برد.

شعارهای نابخردانه و غیر انسانی زمامداران جمهوری اسلامی در نفی فاجعه هولوکاست و نابودی اسرائیل نیز موجب شد که نینایاهو و شیمون پرز به دروغ از 1992 تاکنون دائماً ادعا کنند که ایران ظرف چند سال آینده به بمب اتمی دست خواهد یافت.

گرت پورتر، محقق آمریکایی مسائل هسته ای، در کتاب **بحران ساختگی: داستان ناگفته ی هراس از برنامه هسته ای ایران**، دروغ بودن کلیه مدعیات دولت های اسرائیل و آمریکا درباره برنامه هسته ای ایران را نشان داده است. روزنامه **هآرتص 31 می 2014** با وی مصاحبه ای در همین زمینه انجام داده و او به تک تک دروغ ها پرداخته و درباره آنها توضیح داده است. می گوید که لپ تاپ مورد ادعا ساخته سازمان موساد است و هیچ مدرکی وجود ندارد که ایران قبل از سال 2003 تحقیقات مرتبط با سلاح های هسته ای انجام داده باشد.

این عوامل- به علاوه متغیرهایی دیگر- موجب به وجود آمدن "مساله هسته ای" شد. مسأله ای که به تحریم های اقتصادی منتهی شد. تحریم هایی که به گفته جک لو- وزیر خزانه داری آمریکا- در 92/4/11، "تحریم های علیه ایران، سخت ترین تحریم های تاریخ است".

حل شدنی است یا نه؟

مسأله پرونده هسته ای ایران اساساً نزاع بر سر تولید بمب اتمی یا استفاده نظامی از انرژی هسته ای نیست، مسأله، امکان ناپذیر کردن دست یابی ایران به "توانایی تولید سلاح هسته ای" است. یعنی ساختار صنعت هسته ای ایران باید به گونه ای شود که "توانایی تولید سلاح هسته ای" نداشته باشد.

جمهوری اسلامی این امر را در برابر لغو کلیه تحریم های اقتصادی پذیرفته/ می پذیرد. اما دولت های غربی برای لغو کلیه تحریم ها یک دوره زمانی 20- 10 ساله را مطرح می کنند. مسأله هسته ای حل شدنی است اگر در برابر اثبات غیر نظامی بودن و پذیرش ساختاری که سلب کننده "توانایی" است، کلیه تحریم های اقتصادی در زمان کوتاهی لغو شوند.

اما، الف- دولت های غربی به رهبری دولت آمریکا زیر بار زمان کوتاه نمی روند. ب- دولت اوپاما حتی اگر بخواهد نمی تواند کلیه تحریم هایی که توسط کنگره به قانون تبدیل شده را به سادگی و در زمانی کوتاه لغو کند. تداوم بلند مدت تحریم صنعت نفت و گاز معنایی جز آن ندارد که درآمد ارزی ایران و رشد اقتصادی اش بسیار محدود باشد(افزایش فساد و قاچاق و تولید بابت زنجانی ها، یکی دیگر از پیامدهای تحریم های اقتصادی فلج کننده است. **وقتی رژیم چاره ای جز آن ندارد که با چمدان و توسط زنجانی ها- نه از طریق سیستم بانکی بین المللی پول جا به جا کند**. افراد، گروه ها و نهادهایی که از این وضعیت سودهای سرشار برده و می برند، خواهان تداوم تحریم ها هستند).

در این صورت، آیت الله خامنه ای و دیگر زمامداران جمهوری اسلامی باید تصمیم بگیرند که آیا حاضرند تمامی شروط دولت های غربی را بپذیرند در حالی که تحریم های کمر شکن طی یک دوره حداقل ده ساله لغو خواهند شد.

از سوی دیگر، آیت الله خامنه ای با خود می اندیشد، فرض کنیم تمامی شرایط طرف مقابل در برابر لغو حداقل ده ساله کلیه تحریم ها را پذیرفیم. از کجا معلوم است که طرف غربی به وعده خود عمل کند؟

به عنوان مثال، موشک های ایران هیچ ربطی به پرونده هسته ای و توافق ژنو ندارد. اما سخن از "توافق جامع" و "همه یا هیچ" است. آنها در حالی که اسرائیل و دیگر همسایگان ایران دارای صدها بمب اتمی بوده و اسرائیل می تواند تهران و حتی مشهد را بزند، قصد دارند تا برد موشک های ایران را محدود سازند. پرسش زمامداران جمهوری اسلامی این است که این موضوع چه ربطی به ساختن بمب اتمی دارد؟

راجر کوهن در [نیویورک تایمز 15 مه 2014](#) نوشته که آمریکا خواهان بازدید و نظارت به مراتب بیشتری از پروتکل الحاقی توسط آژانس از ایران است. آنان همچنین خواهان کاهش 19 هزار سانتریفیوژ کنونی به 4 هزار سانتریفیوژ هستند.

گری سیمور - مشاور اوباما در دوره اول ریاست جمهوری - [توافق موقت ژنو موفقیت آمیز بوده و ایران به تمامی تعهدات خود عمل کرده است](#). حفظ وضعیت فعلی نیز به سود دولت های غربی است تا ایران. هر دو طرف انگیزه های قوی برای رسیدن به توافق دارند و حسن روحانی از سوی تندروها تحت فشار است که مذاکرات فاقد نتایج اقتصادی بوده است. آژانس انرژی اتمی نیز [در گزارش خود](#) تأیید کرده که ایران به کلیه تعهدات خود عمل کرده است. [مطابق همین گزارش](#)، ایران 82 درصد اورانیوم 20 درصدی خود را رقیق کرده و بدین ترتیب قابلیت استفاده نظامی ندارد.

خامنه ای همیشه گفته است که هدف تحریم ها بهانه هایی چون پرونده هسته ای نیست، هدف آمریکا سرنگونی جمهوری اسلامی است. حتی اگر هدف آمریکا و دولت های غربی "تغییر رژیم" نباشد، بدون تردید هدف آنان "تغییر رفتار رژیم" است. "تغییر رفتار" است که تداوم تحریم های کمرشکن را الزام آور می کند. دیکتاتوری قابل قبول است اگر متحد غرب باشد.

شکست مذاکرات یا ادامه بدون نتیجه مذاکرات

منطقاً سه حالت قابل تصور است:

الف- توافق نهایی هسته ای.

ب- شکست کامل مذاکرات.

پ- مذاکرات بی پایان فاقد نتیجه.

مورد الف مطلوب بوده، به صلح انجامیده و فرصت برای بهبود وضعیت حقوق بشر و بهبود زندگی اقتصادی مردم پدید می آورد. محمد جواد ظریف در مصاحبه با [نیویورکر 22 مه 2014](#) گفته است که اگر هدف عدم دستیابی ایران به سلاح هسته ای باشد، حصول توافق آسان است.

در صورت شکست مذاکرات، دولت های غربی به سرعت تحریم های گسترده ای علیه ایران به تصویب خواهند رساند که درآمدهای ارزی را به کلی قطع کند. همین متغیر به تنهایی موجب فجایع انسانی بزرگی خواهد شد.

اما اگر در چنین شرایطی جمهوری اسلامی غنی سازی 20 درصدی اورانیوم را آغاز کرده و میزان ذخایر خود را به بیش از خط قرمز نتانیا هو - 250 کیلو گرم- برساند، در این صورت احتمال تجاوز نظامی به ایران و بمباران تأسیسات هسته ای ایران افزایش خواهد یافت. حمله احتمالی، واکنش متقابل نظامی جمهوری اسلامی را در پی خواهد داشت و این امر موجب آتشی فراگیر در کل منطقه خواهد شد. میلیون ها تن کشته و زخمی و آواره خواهند شد و زیرساخت های حداقل کشور ایران نابود خواهد شد.

البته روشن است که دولت اوباما و دولت روحانی خواهان جنگ نیستند. اگر تا پایان تیر ماه مذاکرات به نتیجه نرسد، توافق نامه به مدت 6 ماه دیگر تمدید خواهد شد. پرسش این است: این تمهیدهای 6 ماهه را چند بار می توان تجدید کرد؟ فرض کنیم همه بپذیرند که چندبار تجدید شود، تحریم های کمرشکن فعلی هم به کلی به زیان ایران بوده و وضعیت اقتصادی ایران و مردمش را روز به روز بدتر خواهد کرد.

دولت ایران می تواند و می تواند قدرتمند در مذاکرات ظاهر شود، به شرط آن که وضعیت حقوق بشر در ایران بهبود چشمگیری بیابد و فرایند دموکراتیزه کردن ساختار سیاسی آغاز گردد. اگر میلیون ها ایرانی نظام سیاسی را محصول آرای آزاد و رضایت آمیز خود می دانستند و برای لغو تحریم های کمرشکن بسیج می شدند، "منافع ملی ایران" نیز در مذاکرات مد نظر طرف های غربی قرار می گرفت. اما در شرایط کنونی، طرف مقابل قانع به عدم دستیابی ایران به توانایی ساخت سلاح اتمی نیست، امتیازهای بیشتری را طلب کرده و تا جایی که بتواند تحریم ها را تداوم خواهد بخشید.

مسأله، مسأله بسط هژمونی آمریکا و اسرائیل است. یک شاهد مدعی بسط هژمونی، سخنان باراک اوباما در 28 می 2014 در جمع فارغ التحصیلان آکادمی نظامی وست پوینت نیویورک است که **گفت** :

"در حقیقت، با هر معیاری، آمریکا شاید به ندرت تا این اندازه کنونی در گذشته نیرومند بوده است. آنهایی که چیز دیگری می گویند - که یا آمریکا در حال نزول است، و یا رهبری جهانی آن در حال از دست رفتن است - یا تاریخ را اشتباه قرائت می کنند و یا مشغول سیاست بازی حزبی هستند. در این مورد فکر کنید: نیروهای مسلح ما دارای هیچ همترازی نیستند. احتمال حمله مستقیم به ما بسیار پایین است، و خطرات امنیتی برای کشور ما بسیار کمتر از زمان جنگ سرد است. در همان حال، اقتصاد ما در حال رشد است... زمانی که یک طوفان در فیلیپین ویرانی به بار می آورد، یا دختران مدرسه در نیجریه به گروگان گرفته می شوند، و یا مردان نقاب دار در اوکراین ساختمانی را اشغال می کنند، جهان از آمریکا انتظار کمک دارد. آمریکا در حال حاضر کشور بی بدیلی است، و در آینده نیز خواهد بود. این در قرن گذشته درست بود و در قرن کنونی نیز صحیح خواهد بود... پرسشی که ما با آن مواجه هستیم، پرسشی که هر کدام از شما با آن مواجه خواهید بود، این نیست که آیا آمریکا به رهبری خود ادامه خواهد داد، بلکه چگونه این کار را خواهد کرد، نه فقط برای تضمین صلح و کامیابی خود ما، بلکه برای گسترش آنها به سراسر جهان".

به همین دلیل ایران نه تنها باید فاقد "توانایی" ساخت سلاح اتمی باشد، بلکه می بایست فاقد "صنعت" غیر نظامی هسته ای هم باشد. محمد البرادعی در زمانی که رئیس آژانس بین المللی انرژی هسته ای بود گفت: دانش هسته ای در ایران بومی شده است و با بمباران نمی توان آن را از بین برد.

ایران باید در وضعیتی قرار داشته باشد که اگر لازم دانسته شد بتوان به عراق و لیبی و سوریه دیگری تبدیلش کرد. تمامی دولت های خاورمیانه خواهان پاک سازی منطقه از سلاح های هسته ای و کشتار جمعی اند و تنها دولت اسرائیل مخالف این امر است. اسرائیل می خواهد تا به عنوان قدرت مطلقه دارای تمامی سلاح های اتمی و شیمیایی و... باشد، اما راه دستیابی دیگر دولت ها را به کلی مسدود سازد.

در این شرایط، گروهی از مخالفان جمهوری اسلامی نیز منافع ایران و ایرانیان را با منافع جمهوری اسلامی یکی فرض کرده و به سیاست یک بام و دو هوایی، تبعیض آمیز و ناقض حقوق اساسی مردم ایران (تحریم های فلج کننده) اعتراض نمی کنند. اما اگر آنان خواهان دموکراسی و حقوق بشرند، این دو با امنیت، رشد اقتصادی و روابط دوستانه ایران با دولت های غربی همبستگی بالایی دارند. مخالفت با دیکتاتوری جمهوری اسلامی حق مسلم هر شهروند ایرانی است، اما به طور همزمان باید به متغیرهایی نگریست که ایران را به سوی نابودی پیش می رانند. ایران و ایرانیان به دموکراسی و حقوق بشر و صلح و عدالت نیاز دارند، نه "خود ویرانگری".

آیت الله خامنه ای هم باید بداند که راهی جز دموکراتیزه کردن ساختار سیاسی وجود ندارد. جمهوری اسلامی نمی تواند در موقعیت کشورهای چون عربستان سعودی (سرکوب داخلی و متحد مورد پشتیبانی غرب) قرار گیرد. آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی، آزادی رسانه ها و احزاب، برگزاری انتخابات آزاد رقابتی منصفانه، و... شرط لازم قدرتمند کردن رژیم سیاسی است. رهایی ایران از خطر جنگ و تحریم های فلج کننده از نان شب هم واجب تر است. اما این مقصود از راه دموکراسی و حقوق بشر به دست خواهد آمد.

در شرایط سرکوب، رابطه نظام سیاسی و مردم به رابطه دشمنی تبدیل می شود، مسائل متعدد در حوزه های مختلف حل نشده بر روی هم انباشت می شوند و به انفجارهای غافلگیر کننده منتهی می شوند. سرکوب مداوم مردم امکان پذیر است، اما در بلند مدت، حیات رژیم سیاسی به مویی بستگی پیدا می کند. آشتی با مردم- دموکراتیزه کردن ساختار سیاسی- بهترین راه حل است.

جمهوری اسلامی به رهبری آیت الله خامنه ای به دلیل نقض حقوق بشر و رهبری خودکامانه، از نظر اخلاقی و حقوقی محکوم است. اما نزاع هسته ای موضوع دیگری است که باید مستقلاً درباره آن گفت و گو شود. به عنوان مثال، موضوع موشک های بالستیک هیچ ربطی به مذاکرات هسته ای ندارد و باید مطابق معاهده منع تولید موشک های بالیستیک قاره پیما و در چارچوب توافق نامه جمعی ای که امنیت کلیه کشورهای منطقه را تضمین کند، در این خصوص به توافق جمعی رسید. چاک هیگل نیز در برنامه جارلی رز گفته است که اول باید نزاع هسته ای را حل کنیم و سپس به سراغ حل مسائلی چون موشک های بالیستیک و تروریسم برویم.

سیاست رئالیستی ناظر به توازن قوای کشورهاست. تحلیل گر به میزان قدرت کشورها و سازوکارهایی که آنان برای رسیدن به توازن قوا یا برتری طی می کنند می نگرد. آیت الله خامنه ای نیز به دنبال توازن قوا با دولت هایی است که ایران را تهدید به حمله نظامی می کنند. امکان پذیری یا امکان ناپذیری این سودا نیز بخشی از تحلیل رئالیستی سیاست است. مدعای مقاله این است: دموکراتیزه کردن ساختار سیاسی و بهبود وضعیت حقوق بشر، بهترین راه قدرتمند کردن ایران در شرایط کنونی است. موجه بودن طرح این خواست از دیکتاتور، در مقاله "[درخواست از دیکتاتور یعنی حفظ نظام دیکتاتوری؟](#)" توضیح داده شده است. اگر هدف گذار از "استبداد دینی موجود" به "نظام دموکراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر" باشد - که نظامی سکولار است- راه آن مبارزه غیر خشونت آمیز است.

صلح طلبانی که به روش های غیر خشونت آمیز گذار به دموکراسی را تعقیب می کنند، راهی جز مبارزه مسالمت آمیز در پیش ندارد، حتی اگر دیکتاتور به مطالبات دموکراتیک و حقوق بشری تن ندهد. برای این که هزینه های خشونت- خصوصاً هزینه انسانی آن- بسیار بالاست. به همین دلیل، غیر اخلاقی بوده و در عمل هم کشور را به ویرانه تبدیل می کند.

منبع: رادیو زمانه، 93/3/7